

سه‌شنبه ۱۹ خرداد۱۴۰۵

وطن‌امروز | شماره ۴۶۳۱

ایران

یادداشت

وقتی بازدارندگی ایران معادلات جنگ را تغییر داد

۱۰۰ روز پس از جنگ

حالا یکصد روز از آغاز جنگی می‌گذرد که با تهاجم آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران شکل گرفت؛ جنگی که طراحان آن تصور می‌کردند می‌تواند

طرف چند روز معادلات منطقه را به نفع‌شان تغییر دهد اما اکنون در پایان سومین ماه، تصویر میدان چیز دیگری را روایت می‌کند.

اگر هدف اولیه جنگ، فروپاشی بازدارندگی ایران، محدودسازی قدرت منطقه‌ای تهران و تحمیل یک توافق از موضع ضعف بود، روند تحولات نشان می‌دهد این اهداف محقق نشده‌اند. برعکس، آنچه امروز در مواضع مقامات آمریکا، رسانه‌های غرب و تحرکات دیپلماتیک منطقه دیده می‌شود، بیش از آنکه زبان پیروزی باشد، زبان مذاکره، آتش‌بس و جست‌وجوی راه خروج از بحران است.

در هفته‌های اخیر، دونالد ترامپ بارها مدعی شده «مساله ایران تا حد زیادی حل شده است» اما هم‌زمان رسانه‌های آمریکا از مذاکرات فشرده، پیش‌نویس یادداشت‌تفاهم، اختلاف بر سر جزئیات توافق و تلاش کاخ سفید برای رسیدن به چارچوبی جهت تمدید آتش‌بس خبر می‌دهند. همین دوگانگی به خوبی نشان می‌دهد واقعیت میدان را روایت پیروزی کامل فاصله دارد. قدرتی که مساله‌ای را به طور کامل حل کرده باشد، معمولاً برای توافقات موقت، مذاکرات چندمرحله‌ای و رایزنی‌های فشرده دیپلماتیک چنین عمله‌ای ندارد. در این میان، تنگه هرمز همچنان مهم‌ترین اهرم راهبردی ایران باقی مانده است. آمارهای تجارت دریایی خلیج فارس نشان می‌دهد ۷۷ درصد کشتی‌های فعال در این پهنه آبی در حال خروج هستند و تنها ۲۳ درصد وارد آن می‌شوند. به بیان دیگر، خلیج فارس بیش از آنکه یک مقصد تجاری باشد، شاهراه صادرات انرژی و کالاهای راهبردی جهان است.

همچنین سهم ۴۲ درصدی نفتکش‌ها از کل ترده‌ها نشان می‌دهد اقتصاد جهان همچنان وابستگی عمیقی به امنیت این مسیر دارد. در چنین شرایطی، تسلط جغرافیایی ایران بر سواحل شمال خلیج فارس و تنگه هرمز صرفاً یک مزیت نظامی نیست، بلکه یک اهرم ژئوپلیتیک کم‌نظیر است که حتی در اوج جنگ نیز طرف مقابل را ناچار می‌کند هزینه هرگونه تشدید تنش را با محاسبات اقتصاد جهانی بسنجد.

اهمیت این مساله زمانی روشن‌تر می‌شود که دیدارهای چین به نتایجی مقصد ۲۸ درصد کشتی‌های خروجی از خلیج فارس است و امارات و قطر نیز اصلی‌ترین مقاصد کشتی‌های ورودی به منطقه محسوب می‌شوند. از این منظر، هرمز تنها یک گذرگاه منطقه‌ای نیست، یکی از شریان‌های حیاتی اقتصاد جهان است. به همین دلیل، با وجود بیش از ۳ ماه درگیری، واشنگتن و متحدانش همچنان از بسته شدن کامل این گذرگاه بیش از هر سناریوی دیگری هراس دارند، زیرا آتش‌تتراش یک بحران منطقه‌ای ایجاد نمی‌کند، بلکه می‌تواند بازار جهانی انرژی، حمل‌ونقل دریایی و زنجیره تأمین بین‌المللی را با شوکی کم‌سابقه مواجه کند. از سوی دیگر، اعتراف مقام‌های آمریکا به آسیب دیدن مراکز فرماندهی و پایگاه‌های راهبردی آن کشور در منطقه، صرف‌نظر از میزان واقعی خسارات، حامل یک پیام مهم است: برای نخستین‌بار طی دهه‌های اخیر، زیرساخت‌های نظامی آمریکا در غرب آسیا از حاشیه امنیت مطلق خارج شد. همین مساله نشان می‌دهد معادله بازدارندگی در منطقه دست‌نخوش تغییر شده و هزینه اقدام نظامی علیه ایران دیگر قابل محاسبه در چارچوب‌های سنتی گذشته نیست.

در عرصه دیپلماتیک نیز ایران برخلاف تصویرسازی‌های اولیه، در موقعیت انزوای کامل قرار نگرفت. از مواضع روسیه و تأکید مسکو بر نبود هرگونه بهانه برای حمله به ایران گرفته تا تحرکات پاکستان، عراق و سایر بازیگران منطقه، مجموعه‌ای از تلاش‌ها برای میناچگیری یا تسهیل گفت‌وگوها شکل گرفته است. این روند نشان می‌دهد بسیاری از کشورهای منطقه ادامه جنگ را تهدیدی مستقیم علیه امنیت و اقتصاد خود می‌دانند و خواهان مدیریت بحران هستند.

یکصد روز پس از آغاز جنگ، مهم‌ترین واقعیت این است که نه ایران در نقطه تسلیم قرار دارد و نه آمریکا و رژیم به اهداف حداکثری خود دست یافته‌اند. به همین دلیل، ادبیات میدان به‌تدریج جای خود را به ادبیات مذاکره داده است. اکنون پرسش اصلی دیگر این نیست که آیا جنگ آغاز شده است یا نه؟ پرسش اصلی این است: طرفین چگونه می‌خواهند از جنگ خارج شوند؟ جنگی که آمریکا و اسرائیل نتوانستند با آن اراده خود را بر ایران تحمیل کنند.

شاید مهم‌ترین نتیجه این ۱۰۰ روز برای ایران، اثبات دویاره یک واقعیت راهبردی باشد: در معادلات غرب آسیا هیچ نظم پایداری بدون در نظر گرفتن وزن ژئوپلیتیک، نظامی و اقتصادی ایران قابل اجرا نیست.

آنچه در این مدت رخ داد، پیش از هر چیز یادآور این حقیقت بود که ایران صرفاً یک بازیگر منطقه‌ای نیست، بلکه یکی از گره‌های اصلی توازن قدرت در غرب آسیاست؛ گرهی که نه با فشار نظامی حذف می‌شود و نه با نادیده گرفتن آن می‌توان معماری جدیدی برای منطقه ترسیم کرد. پس دنیا باید ببیند برای ایران از کیک قدرت جهان سهمی کنار بگذارد.

ایران با عملی کردن هشدارش نسبت به حمله رژیم صهیونیستی به ضاحیه بیروت و نقض فاحش آتش‌بس، بر معادله جدید منطقه‌ای خود تأکید کرد

خط قرمز پرنرنگ



تراکم تفهیم شد

ایران از همان ابتدای مذاکرات غیرمستقیم با آمریکا برای توقف جنگ ۴۰ روزه اعلام کرد این آتش‌بس باید شامل همه جبهه‌های درگیری بویژه لبنان باشد. اگرچه یکی از اهداف ترامپ از جنگ علیه ایران، تغییر سیاست‌های منطقه‌ای ایران و جدایی ایران و اوضاع مختلف مقاومت بود اما پس از ۴۰ روز جنگ، ایران با اصرار بر شامل شدن جبهه لبنان در آتش‌بس، ثابت کرد مناسبات ایران و اوضاع مقاومت نه تنها تغییر نخواهد کرد، بلکه نسبت به گذشته پایدار تر خواهد شد.فشار ایران جواب داد و نهایتاً پس از فشار آمریکا بر رژیم صهیونیستی، این رژیم پذیرفت حملات به بیروت را متوقف کند. اکنون ایران با حمله به رژیم صهیونیستی به خاطر حمله رژیم به بیروت و نقض آتش‌بس، این پیام را به ترامپ تفهیم کرد که هر گونه توافق احتمالی با آمریکا باید شامل لبنان نیز شود و در صورت توافق ایران و آمریکا روی یادداشت تفاهم، جنگ رژیم صهیونیستی علیه لبنان نیز باید متوقف شود. ایران شامگاه یکشنبه با حمله موشکی به رژیم صهیونیستی نشان داد نه تنها از خط قرمز شامل شدن لبنان در توافق مربوط به پایان جنگ کوتاه نمی‌آید، بلکه حتی حاضر است برای تثبیت آن و گنج‌انده شدن آن در هر نوع توافقی با آمریکا، وارد جنگ و درگیری نظامی شود. بنابراین یکی از فواید حمله موشکی یکشنبه ایران به رژیم صهیونیستی پرنرنگ شدن خط قرمز وحدت ساحات و مشروط شدن هر نوع توافقی با آمریکا بر گنج‌انده شدن این موضوع در مفاد آن است.

استخراج می‌شد.انصارالله یمن هم‌زمان اعلام کرد بال‌المندب به روی کشتی‌ها و شناورهای وابسته به اسرائیل بسته خواهد شد. این تصمیم به معنای ورود یک متغیر جدید به معادلات است. اگر پیش از این، نبرد عمدتاً در آسمان فلسطین اشغالی، لبنان و ایران جریان داشت، اکنون یکی از مهم‌ترین گلوگاه‌های تجارت جهان نیز به صحنه تقابل تبدیل شده است. عملیات مشترک ایران و یمن را باید بخشی از یک پیام بزرگ‌تر دانست: پیامی مبنی بر اینکه هرگونه تشدید تنش از سوی رژیم صهیونیستی می‌تواند جبهه‌های بیشتری را فعال کند. **■ وحدت عرصه‌ها: خط قرمزی که تهران با موشک ترسیم کرد**

شاید مهم‌ترین کلید فهم عملیات اخیر ایران، «وحدت ساحات» باشد. بر اساس این دیدگاه، جبهه‌های مختلف مقاومت از یکدیگر جدا نمی‌شوند و تعرض به هر یک از آنها می‌تواند واکنش سایر جبهه‌ها را در پی داشته باشد. تهران پیش‌تر اعلام کرده بود بیروت بخشی از توافق آتش‌بس ۱۹ فروردین است و حمله به لبنان از معادلات امنیتی ایران جدا نیست. بنابراین هنگامی که رژیم صهیونیستی به بیروت حمله کرد، جمهوری اسلامی نیز وارد میدان شد تا نشان

شاید مهم‌ترین کلید فهم عملیات اخیر ایران، «وحدت ساحات» باشد. بر اساس این دیدگاه، جبهه‌های مختلف مقاومت از یکدیگر جدا نمی‌شوند و تعرض به هر یک از آنها می‌تواند واکنش سایر جبهه‌ها را در پی داشته باشد. تهران پیش‌تر اعلام کرده بود بیروت بخشی از توافق آتش‌بس ۱۹ فروردین است و حمله به لبنان از معادلات امنیتی ایران جدا نیست. بنابراین هنگامی که رژیم صهیونیستی به بیروت حمله کرد، جمهوری اسلامی نیز وارد میدان شد تا نشان

توضیحات قابلیاف به مردم درباره اتفاقات روزهای روزگبری با رژیم صهیونیستی

مهندسی پیروزی

یادداشت تفاهم، مخالف بخش‌هایی بود که توافق شده بود. این نشان داد آنها نه دنبال آتش‌بس هستند و نه دنبال گفت‌وگو؛ طبیعی است باید برای دفاع از حقوق ملت ایران پاسخ قاطع می‌دادیم که به لطف الهی نیروهای مسلح ما با اقتدار به وظیفه خود عمل کردند. رئیس مجلس خطاب به مردم گفت: به مردم عزیز اطمینان می‌دهم از این به بعد نیز ما با قدرت از حقوق مردم ایران دفاع می‌کنیم و تحت رهبری و هدایت‌های ولی فقیه زمان‌مان و عنایت‌های الهی باعث پیروزی دیگری برای ایران سربلند خواهیم شد.

قالیباف افزود: پیشرفت مذاکرات در کنار انجام عملیات‌های

الف- گسترش جغرافیایی دامنه جنگ

نخستین برداشت از این مفهوم، گسترش جغرافیایی میدان نبرد است. از نگاه راهبردی، ایران می‌تواند این پیام را منتقل کند که اگر موجودیت یا امنیت ملی آن هدف قرار گیرد، پاسخ صرفاً در مرزهای غرب آسیا محدود نخواهد ماند. در چنین تفسیری، هر جا منافع حیاتی دشمن تعریف شده باشد، می‌تواند بخشی از میدان بازدارندگی ایران محسوب شود. اهمیت این نگاه در آن است که معادله سنتی «حمله در منطقه و پاسخ در منطقه» را بر هم می‌زند و هزینه‌های تصمیم‌گیری را برای طرف مقابل افزایش می‌دهد. این برداشت با افزایش برد موشک‌های ایرانی امکان‌پذیر است، یعنی احتمالاً ایران اواخر اردیبهشت ۱۴۰۳ هزار کیلومتر دارد، در این صورت است که روایت «فرمانطقه‌ای» شدن جنگ معتبر می‌شود.

ب- گسترش موضوعی دامنه جنگ

اما احتمالاً مهم‌تر از بعد جغرافیایی، بعد مفهومی «فراتر از منطقه» است. جنگ‌های قرن بیست و یکم دیگر صرفاً با موشک، هواپیما و ناو جنگی تعریف نمی‌شوند. قدرت‌های بزرگ در سال‌های اخیر نشان داده‌اند زیرساخت‌های دیجیتال، شبکه‌های مالی، سامانه‌های اطلاعاتی، ارتباط ماهواره‌ای و حتی زنجیره‌های تأمین جهانی می‌تواند به اندازه میدان نبرد کلاسیک اهمیت داشته باشد. از این منظر، «فراتر از منطقه» می‌تواند به معنای ورود به عرصه‌هایی باشد که محدود به مرزهای جغرافیایی نیست. در این چارچوب، جنگ سایبری یکی از مهم‌ترین مصادیق قابل تصور است.

در دنیای امروز، بسیاری از زیرساخت‌های حیاتی کشورها از طریق شبکه‌های دیجیتال اداره می‌شوند. از شبکه برق و حمل‌ونقل گرفته تا سامانه‌های بانکی و صنعتی، همه وابسته به فضای سایبری هستند. به همین دلیل، هرگونه اشاره به جنگی فراتر از منطقه می‌تواند حامل این پیام باشد که درگیری آینده

ایران با عملی کردن هشدارش نسبت به ضاحیه بیروت و نقض فاحش آتش‌بس، بر معادله جدید منطقه‌ای خود تأکید کرد

خط قرمز پرنرنگ

آینده بر محاسبات رژیم صهیونیستی اثر گذار باشد. در واقع، هدف اصلی عملیات اخیر تنها پاسخ به یک حمله نبود. هدف بزرگ‌تر، پرنرنگ کردن خط قرمز ایران یعنی وحدت ساحات و شکل دادن به یک ذهنیت جدید در تل‌آویو بود؛ ذهنیتی که بر اساس آن، حمله به لبنان لزوماً در جغرافیای لبنان باقی نخواهد ماند و می‌تواند به رویارویی گسترده‌تری منجر شود.

■ **پیام بزرگ عملیات نصر: پایان خویشنداری تهران**

فراتر از لبنان، فراتر از حزر‌بالله و حتی فراتر از وحدت ساحات، حملات اخیر حامل یک پیام مهم درباره رویکرد جدید ایران پس از جنگ ۴۰ روزه بود. یکی از برداشت‌هایی که در ماه‌های گذشته در محافل غربی و صهیونی مطرح می‌شد، این بود که جنگ ۴۰ روزه توانسته ظرفیت‌های راهبردی ایران را تحت فشار قرار داده و تهران را به سمت احتیاط بیشتر سوق دهد. اما عملیات اخیر دقیقاً در نقطه مقابل این برداشت قرار داشت.

ایران با حملات موشکی اخیر به سرزمین اشغالی این پیام را مخابه کرد که نه تنها از راه پاسخگویی خود را از دست نداده، بلکه آماده است در صورت لزوم در مقیاسی بزرگ‌تر وارد میدان شود. ابزار انتقال این پیام نیز قدرت موشکی بود. برخی منابع از شلیک بیش از ۸۰ موشک در جریان «عملیات نصر» سخن گفته‌اند. صرف‌نظر از عدد دقیق، آنچه اهمیت دارد حجم آتش و گستردگی عملیات است. موشک‌ها از نقاط مختلف کشور شلیک شدند؛ موضوعی که خود حامل پیامی روشن است.

یکی از اهداف راهبردی ۲ ژوئیه ۲۰۲۳ رژیم ریاست آمریکا و صهیونیستی از آغاز جنگ ۴۰ روزه، نابودی توان موشکی ایران بود. آنها امیدوار بودند با حملات گسترده نظامی، توانمندی موشکی ایران را از بین ببرند اما اکنون شلیک موشک‌ها از مناطق مختلف کشور، حامل این پیام است: نه‌تنها توان موشکی‌مان از بین نرفته، بلکه پایگاه‌ها و شهرهای موشکی نیز احیا و تقویت شده و نیروهای مسلح ایران حتی آماده‌تر از جنگ ۴۰ روزه، مهیای ازسری‌گیری جنگ با دشمن آمریکایی- صهیونیستی است. آماده بودن پایگاه‌ها و دارایی‌های آمریکا و رژیم در منطقه را به اهداف مشروع تبدیل می‌کند. دست نیروهای مسلح ما مثل همیشه باز است.»

محمداقربالیابفروز گذشته پس از حمله ایران به رژیم صهیونیستی نیز نوشت: «معادله آتش‌بس روی کاغذ و نقض مکرر آن در میدان را بر هم زدیم. تا زمانی که اراده واقعی برای اعتمادسازی نداشته باشید، پاسخ ایران همین خواهد بود.» همچنین سیدمحمداقرب ذوالقدر، دبیر شورای عالی امنیت ملی نیز در پیامی با هشدار به دشمن آمریکایی- صهیونیستی نوشت: «۴۷ سال و ۱۰۰ روز مقاومت از میدان جنگ تا میدان شهر، از میدان شهر تا میدان سیاست و دیپلماسی، نظم امنیتی جهان را دگرگون کرده است. تهدید معتبر را از جایی غیر از واشنگتن و تل‌آویو جست‌وجو کنید!اگر ائتلاف سلطانی صهیونی-آمریکایی، دیگر بار دست از پا خطا کند، منطقه برایش چنهم خواهد شد. سلام بر شهیدان مساحیه.»

موازی نیستند، بلکه تار و پود یک پیکره واحد هستند که باید مثل بافتن یک لباس با باهمگنی دقیق و لحظه‌ای، لباس موفقیت پیروزی ملت ایران را ببافند. وی ادامه داد: میدان مبارزه نظامی، موتور پیشران قدرت‌ساز است؛ یعنی دشمن را از رویاربرداری برای حمله دور می‌کند و به همان میزان، میدان مبارزه دیپلماسی باید بتواند در زمان مقتضی این اقتدار عینی را به دستاوردهای ملموس و تثبیت‌شده حقوقی، سیاسی و اقتصادی تبدیل کند، نه آنکه با حرف‌های کلی، مسائل حل‌نشده باقی بماند. قابلیاف در پایان بیان کرد: نکته کلیدی در این الگوی مبارزه مهم و اساسی، اقتدار و عقلایت است. ما نه می‌خواهیم با وادادگی پیش برویم و نه با شعارزدگی. ما با تکیه بر اقتدار ایران و عقلایت ایرانی به دنبال یک پیروزی مهندسی شده و کامل هستیم.

موازی نیستند، بلکه تار و پود یک پیکره واحد هستند که باید مثل بافتن یک لباس با باهمگنی دقیق و لحظه‌ای، لباس موفقیت پیروزی ملت ایران را ببافند. وی ادامه داد: میدان مبارزه نظامی، موتور پیشران قدرت‌ساز است؛ یعنی دشمن را از رویاربرداری برای حمله دور می‌کند و به همان میزان، میدان مبارزه دیپلماسی باید بتواند در زمان مقتضی این اقتدار عینی را به دستاوردهای ملموس و تثبیت‌شده حقوقی، سیاسی و اقتصادی تبدیل کند، نه آنکه با حرف‌های کلی، مسائل حل‌نشده باقی بماند. قابلیاف در پایان بیان کرد: نکته کلیدی در این الگوی مبارزه مهم و اساسی، اقتدار و عقلایت است. ما نه می‌خواهیم با وادادگی پیش برویم و نه با شعارزدگی. ما با تکیه بر اقتدار ایران و عقلایت ایرانی به دنبال یک پیروزی مهندسی شده و کامل هستیم.

تحول جایگاه ایران در محیط بین‌الملل نیز بررسی کرد. طی دهه‌های گذشته، تهران عمدتاً یک بازیگر منطقه‌ای تلقی می‌شد اما تحولات ژئوپلیتیک اخیر، از جنگ اوکراین گرفته تا رقابت قدرت‌های بزرگ و تغییرات در نظام بین‌الملل، موجب شد بسیاری از بحران‌ها دیگر ماهیت صرفاً منطقه‌ای نداشته باشند. در چنین فضایی، ایران نیز ممکن است تلاش کند نشان دهد معادلات امنیتی مربوط به آن دیگر تنها به غرب آسیا محدود نیست و پیامدهای هرگونه درگیری می‌تواند ابعاد گسترده‌تری یابد.

به هر صورت، بیانیه اواخر اردیبهشت سپاه سیاست ابهام راهبردی جنگ را پیچیده کرد و نباید از جنبه روانی و ادراکی این پیام غافل شد. در بسیاری موارد، هدف اصلی طرح چنین مفاهیمی نه اعلام یک برنامه عملیاتی مشخص، بلکه تأثیرگذاری بر محاسبات راهبردی دشمن است. در واقع عجلالتا این پیام می‌تواند در فرآیند تصمیم‌گیری طرف مقابل نقش گنج‌کننده و بازدارنده ایفا کند.

■ **بازدارندگی چندلایه**

بنابراین «فراتر از منطقه» را می‌توان نشان‌گذاری یک بازدارندگی نه صرفاً منطقه‌ای، بلکه به نوعی بازدارندگی چندلایه و چندبعدی دانست؛ بازدارندگی‌ای که تلاش می‌کند

به سه طرف مقابلی‌الفا کند افزایش دامنه جنگ نه فقط یک جنگ خاورمیانه‌ای، بلکه بحرانی با پیامدهایی بسیار گسترده‌تر خواهد بود.